

www.ketab.ir

تألیف
خواه معاصر

تاریخ دولت مدرن در قرون وسطی

ژوزف استریر

ترجمه حسین بادامچی

تاریخ دولت مدرن در قرون وسطی

ژوزف استریر

ترجمه حسین بادامچی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

نگاه معاصر
نشر نگاه معاصر

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: بهرام رسام

حروفچینی: صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

لینتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: فرس

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۱۰۰

بها: ۱۱۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۵۷-۹۶-۶

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۱ - منخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moader94@gmail.com

سرشناسه	: استریر، ژوزف ریس، ۱۹۰۴ م.	Strayer, Joseph Reese
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ دولت مدرن در قرون وسطی / ژوزف استریر، ترجمه حسین بادامچی.	
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۵.	
مشخصات ظاهری	: ۱۴۲ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.	
شابک	: 978-964-9357-96-6	
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.		
یادداشت	: عنوان اصلی: On the Medieval Origins of the Modern State, ©1970.	
موضوع	: قرون وسطی.	
موضوع	: Middle Ages	
موضوع	: اروپا - سیاست و حکومت.	
موضوع	: Europe - Politics and Government	
شناسه افزوده	: بادامچی، حسین، ۱۳۵۶ - مترجم.	
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ت ۲ الف ۵ / JN۷	
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۰/۱۱	
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۶۱۱۴۵	

فهرست

۷	□ قدردانی حسین: ادامچی
۹	□ مقدمهٔ چارلی تیلی: ویرایش دوم
۲۳	□ مقدمهٔ ویلیام: قدردانی ویرایش دوم
۳۱	پیش‌گفتار نویسنده
۳۵	فصل اول
۸۷	فصل دوم
۱۱۷	فصل سوم
۱۳۷	کلام آخر
۱۳۹	□ نمایه

مقدمه چارلز تیلی بر ویرایش دوم

چه دلنشین است که صدای اندیشمندانه جواستریرا دوباره بشنویم! در این مقالات و سخنرانی‌ها که وی به طور گسترده مورد بازبینی قرار داده، مشاهده می‌کنیم که او با صبر و حوصله، به روشنی، و خردمندانه از دانش عمیقش درباره تاریخ اروپای غربی استفاده می‌کند تا توضیح دهد که دولت‌های متمرکز از کجا نشأت می‌گیرند. وی نه با مثال‌ها، بلکه با دلائل محکم و دایره‌های حیرت‌انگیز، بلکه با نگاه و بیش دقیق درباره آنچه در او با قریب وسطی اتفاق افتاد، به این موضوع جان می‌دهد. در کتابی که اندازه آن اندکی بیش از صد صفحه است، وی تفسیر تازه‌ای از شکل‌گیری دولت اروپایی پیش روی می‌گذارد.

استریر حتی آنچه را که به دنبال توضیح آن است به روشنی بیان می‌کند. وی به دنبال خاستگاه آن واحدهای سیاسی است که ویژگی‌های زیر داشته باشند:

۱. تداوم در زمان

۲. ثبات در مکان

۳. نهادهای دایمی و غیر شخصی

۴. توافق داشتن درباره نیاز به مرجعی که قدرت اخذ تصمیم‌های قطعی داشته باشد.^۱

۵. قبول این اندیشه که اتباع باید به آن مرجع اقتدار وفادار باشند.

به نظر او، آن واحدهای سیاسی را که از این ویژگی‌ها برخوردار باشند می‌توان

دولت‌های مدرن نامید. اگرچه وی سخن خود را درباره چین و ژاپن تا حدی تعدیل می‌کند و می‌پذیرد که دولت شهرهای یونانی^۲ و امپراتوری روم سابقه دولت داشته‌اند، استریر این ادعای بنیادین را طرح می‌کند که اروپای قرون وسطی اولین و بانفوذترین الگوی های سازمان‌دهی سیاسی به شیوه فوق‌الذکر را ایجاد می‌کند. به علاوه، او با بررسی تاریخ اروپا بین ۱۱۰۰ و ۱۶۰۰ استدلال می‌کند که دوره ۱۳۰۰ تا ۱۴۵۰ محور اصلی این شکل‌گیری بوده است؛ به گفته استریر، در پایان سده پانزدهم، انگلستان، فرانسه توانسته بودند این عناصر را در دولت‌های کارآمد جمع کنند. دیگر حکومت‌های اروپایی پیروی و تقلید از نوآوری‌های فرانسه و انگلیس را آغاز کرده بودند.

اروپا چه بود؟ با این نظر گرفتن حد وسط بین دو دوره استریر، لازم است به وضع کلی اروپا میان ۱۱۰۰ و ۱۵۰۰ میلادی نگاهی کنیم. در ۱۲۰۰ میلادی، اروپا به صدها واحد سیاسی تقسیم شده بود. دولت‌های در ظاهر بزرگ مانند لهستان، مجارستان، امپراتوری مقدس روم، و فرانسه در واقع بخش‌های متعددی داشتند و پیوند ضعیف این بخش‌ها با هم از راه پیمان‌های اتحاد و خانواده‌های حکومت‌گر^۳ به وجود آمده بود. تقریباً هرگاه مسأله‌ای پیش می‌آمد، مدعیان رقیب بر سر میراث شاهی با هم مبارزه می‌کردند. در میان کشورهای اروپا شبکه به هم پیوسته تجاری و اداری وجود نداشت، که این وضع مانع از بازمانده امپراتوری روم بود. حدود هشت صد حوزه اسقفی کلیسای کاتولیک رومی در آن قسمت‌های امپراتوری روم که مسلمانان تصرف نکرده بودند گسترده شده بودند. بیشتر اسقف‌های کاتولیک رئیس کلیساهای جامع بودند و در شهرهایی استقرار داشتند که از سکونت‌گاه‌های رومی ریشه می‌گرفتند.

در ۱۲۰۰ میلادی، تمرکز نواحی شهری در اروپا عمدتاً به این صورت بود: شمال ایتالیا، جنوب اسپانیای مسلمان، و ناحیه جنوب شرقی انگلستان و در امتداد کانال، در فرانسه و کشورهای ساحلی در شمال غرب اروپا (مانند دانمارک

و بلژیک). بزرگ‌ترین شهرهای اروپا عبارت بودند از قسطنطنیه، سویل، قرطبه، پاریس، پالرمو، ونیز. همه این شهرها به جز پاریس با حوزهٔ مدیترانه پیوند نزدیک داشتند، و دوم مورد از این شهرها (سویل و قرطبه) در دورهٔ حکومت مسلمانان به رونق و شکوه رسیدند. پیوندهای حوزهٔ مدیترانه نقش مهمی داشتند زیرا به اروپاییان امکان می‌داد که در قبال طلا، نقره، سنگ‌های قیمتی، پارچه‌های پشمی، منسوجات کتان، و مواد خامی که از اروپا و شمال آفریقا به دست می‌آمد کالاها و مصنوعات آبیایی را تهیه کنند.

دو نکته مهم این توصیف در خور توجه است. اول، در ۱۲۰۰ میلادی، ناحیه‌ای که امروز اروپا می‌نامیم به طور کلی انسجام اندکی داشت. قسمت عمدهٔ ثلث جنوبی اروپا از نظر اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیک به دنیای مسلمان تعلق داشت، در حالی که قسمت‌های عمده شرق، در مقایسه با اروپای مرکزی، جنوبی یا غربی، پیوندهای قوی‌تری با استپ‌های آسیای مرکزی حفظ کرده بود. قسمتی در میان اروپا که تقریباً با کلیساهای کاتولیک و ارتدکس شرقی شناخته می‌شد، بر بقایای مندرس امپراتوری روم می‌زیست. حتی این قسمت‌های عمده چندین حاشیه و شکاف داشتند.

دوم، سازمان اجتماعی از ناحیه‌ای به ناحیهٔ دیگر بسیار متفاوت بود. رشته‌ای از زندگی شهری نسبتاً پرفعالیت که بر اساس تجارت و تولید سازمان یافته بود در امتداد کوه‌های آلپ از جنوب انگلستان تا شمال فرانسه و کشورهای ساحلی شمال غربی اروپا، تا رود راین، و از پایین تا شمال ایتالیا، شامل ونیز، گسترده بود. رشته دیگری از زندگی شهری که رونق بیشتری داشت، شهرهای شمال مدیترانه را به هم پیوند می‌داد، و با شهرهای نواحی مجاور در آفریقا و آسیا تعامل گسترده‌ای داشت. در هر دوی این مجموعه‌ها، نواحی کشاورزی با قابلیت تولید بالا غذای جمعیت شهری‌شان را تأمین می‌کردند. با این حال، قسمت اصلی جمعیت اروپا احتمالاً نزدیک به نود و پنج درصد، در نواحی روستایی زندگی می‌کردند که غلبه با

کشاورزی، دامداری، ماهی‌گیری، یا جنگل‌داری بود. هیچ کشوری در دنیای امروز به اندازه اروپای سال ۱۲۰۰ میلادی روستایی نیست.

با این حال، در ۱۵۰۰ میلادی اروپا به روشنی از نظر ارتباط درونی و اهمیت جهانی در حال رشد بود. در اروپای بری، جهت‌گیری آشکاری به سمت شمال غربی در حال شکل‌گیری بود. یکی از نشانه‌ها ظهور پاریس بود که در آن زمان حدود ۱۲۵ هزار نفر جمعیت داشت و به بزرگ‌ترین شهر اروپا تبدیل شد. شهر بعدی با اختلاف اندک قسطنطنیه بود که ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت. هشت شهر دیگر به ترتیب عبارت بودند از ادرنه یا ادریانوپل (در حدود دویست کیلومتر غرب قسطنطنیه)، پیز، ونیز، میلان، بروخه^۵، لیون، گنت، و روئن.^۶ اگرچه ارتباط با حوزه مدیریت آن‌ها چندان اهمیت قسطنطنیه، ادرنه، ناپل، و ونیز را حفظ کرد، قدرت مسلمانان در بسیاری از بین رفته بود، در همین حال شمال ایتالیا و کشورهای محور پاریس تا شمال غربی اروپا اهمیت بیشتری پیدا می‌کردند. بسیاری از این شهرها قدرت سیاسی مستقل اعمال می‌کردند و به طور مستقیم تحت سلطه پادشاهی‌ها یا امپراتوری‌های بزرگ نبودند. به علاوه، در مقایسه با ۱۲۰۰ میلادی، هریک از نواحی شهری اروپا حاکمان^۷ یا گروه‌های مهم تولید به وجود آورده بودند که با پسرکانه‌های کشاورزی پررونق پس‌پیشانی می‌شدند.

شکل‌های متفاوت حکومت شیوه‌های متفاوت سازمان‌دهی نظامی دارند (به عبارت دیگر، بسته به نوع حکومت، سازمان‌دهی نظامی هم متفاوت است). شهرهای مستقل معمولاً نیروهای شبه‌نظامی خود را ایجاد و شهروندان را به خدمت نظامی ملزم می‌کردند. (مفهوم شهروند هرگز تمام جمعیت شهری را دربر نمی‌گرفت، و اغلب محدود بود به اعضای منتخب اصناف یا شوراها^۸ تأسیس شده). در مورد ونیز و دیگر شهرهای نزدیک دریا، خدمت نظامی علاوه بر نیروی شبه‌نظامی^۹ خدمت در نیروی دریایی را هم دربرمی‌گرفت. در نظام‌های تیول‌داری^{۱۰}، اربابان زمین‌دار اغلب از میان واسال‌ها، مستأجران، و سرف‌های خود

واحدهای نظامی تشکیل می دادند، و با این نیروها گاه خون خواهی ها و جنگ های خصوصی انجام می دادند، گاه به ارتش های ارباب بزرگ ملحق می شدند تا قبل از بازگشت به محل کار معمول (یعنی قبل از شروع فصل کار کشاورزی) فصلی را به جنگ سپری کنند. ظاهراً ارتش های ملی در واقع به همین شیوه از اجتماع نیروهای مختلف، از جمله پیروان شخص حاکم، تشکیل می شدند.

قدرتی که پول داشتند اما فاقد جمعیت کافی بودند اغلب نیروهای مزدور استخدام می کردند. یعنی سربازان حرفه ای که کارآفرینان نظامی ایشان را فرماندهی یا استخدام می کردند. برای سده ها، کشور سوئیس محل تأمین مزدورانی بود که برای مردم دیگر جنگ می کردند البته وقتی خود مردم سوئیس در حوالی کوه های آلپ مشغول جنگ نبودند. فقط در اواخر این دوره بود که حاکمان، به ویژه شاهان فرانسه که در این زمینه نقش عمده داشتند، به تأسیس ارتش های منظم و دائمی حقوق بگیر روی آوردند. در مدت سده ها، از ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی، از اهمیت نظامی نیروهای شبه نظامی و سربازان اربابان زمین دار کاسته شد، و اقتصاد در حال گسترش استخدام مزدوران را امکان پذیرتر و جذاب تر کرد. با این حال، در حدود ۱۵۰۰ میلادی، هسته های ارتش های ملی مهم در بسیاری از قسمت های اروپا در حال شکل گیری بود. به طور روزافزون، ارتش های شرکت کننده در جنگ های بزرگ از دو گروه عمده تشکیل می شدند: تعداد اندکی از سربازان حرفه ای ملی (یعنی اعضای دائمی ارتش) به علاوه تعدادی بیشتر از متغیران نیروهای مزدور که برای آن جنگ استخدام می شدند.

شکل های متفاوت سازمان دهی نظامی عواقب سیاسی متفاوتی به همراه داشتند. نیروهای شبه نظامی برای مقاصد دفاعی خوب به کار می آمدند، اما وقتی برای حمله و جنگ طلبی استفاده می شدند برای فعالیت های دیگر شهروندان موانع جدی ایجاد می کردند. این خدمت برای شهروندان که نسبت به انجام

خدمت نظامی حق و وظیفه داشتند قدرت به وجود می‌آورد، اما از سوی دیگر، وسیله‌ای قدرتمند در اختیار رهبران شهری قرار می‌داد که در داخل به غیر شهروندان ستم کنند. جنگیدن با نیروهای اربابان زمین دار موقعیت این اربابان را در قلمروهای ایشان تقویت می‌کرد، اما از سوی دیگر، توان مقاومت علیه خدمت به شاه یا حتی رقابت نظامی با قدرت شاه را تسهیل می‌کرد. نیروهای مزدور اغلب بهتر از شبه نظامیان یا نیروهای اربابان زمین دار می‌جنگیدند، اما این خدمت تا زمانی ادامه می‌یافت که حقوقشان را دریافت می‌کردند؛ مزدورانی که اخراج شده یا حقوق ایشان پرداخت نشده بود اغلب به باج خواهی، غارت‌گری، و راهزنی روی می‌آوردند. این حاکمان، ارتش‌های ملی واقعی هم، شبیه مزدوران، به توانایی حاکمان در جمع کردن پول و امکانات برای انجام امورات متکی بودند. حاکمان برای ساختن ارتش در سه مرحله بول جمع می‌کردند: در برنامه کوتاه مدت یعنی مواقعی که نیاز فوری بود و می‌گرفتند، در برنامه میان مدت اموال آسیب پذیر را مصادره می‌کردند، و برنامه بلند مدت ایشان اخذ مالیات بود. بنابراین انتخاب نوع برنامه ریزی و سازمان دهی نظامی عوانب «زنو» است سازی برای ماهیت دولت‌ها داشت.

در این دنیا، اربابان زمین دار و شاهان هر دو، هر یک می‌توانستند، قدرت خود را بر دهقانان و شهرنشینان تقویت و مستحکم می‌کردند. از دیدگاه حاکم، بهترین وضعیت تحمیل قدرت متمرکز بر کشاورزان و تاجران بود. کشوری که برای خود و دیگران غذا تولید می‌کردند و تاجرانی که کالاهای مشمول مالیات را حمل و نقل می‌کردند. در مقیاس محلی، نظام تیول داری این منطق را منعکس می‌کرد: دهقانان وابسته و مقید به زمینی بودند که برای اربابان زمین دار اجاره بها و محصولات تولید می‌کرد و عاملان این محصولات را به نفع اربابان می‌فروختند. در مقیاس منطقه‌ای منطق مشابهی باعث ایجاد نظام‌های متمرکز و سرکوب‌گر گردید. در دوره‌ها و ناحیه‌هایی که تقاضا برای محصولات کشاورزی در حال

افزایش بود و مراجع سیاسی رقیب ضعیف بودند، اربابان زمین دار و شاهان هر دو اغلب تلاش می کردند این گونه نظام های قدرت را تأسیس کنند.

حاکمان امپراتوری مقدس روم که در اواخر سده دوازدهم سیسیل سرشار از غله را تصرف کردند در آنجا نظامی سرکوب گرتأسیس کردند و برای این کار قسمت زیادی از جمعیت مسلمان آن جزیره را اخراج یا مهار و محدود کردند. جانشینان مستبد حکومت سیسیل چندین سده دوام آوردند. در قسمت بیشتر کاتالونیا تا سال بارسلونا، اربابان زمین دار سده یازدهم تا سده چهاردهم با تصاحب قدرت عمده می محلی و منطقه ای توانستند دهقانان خود را تقریباً به صورت سرف راورند. نعلیه های اشراف در شمال کاتالونیا به طور متوسط تنها ۶ تا ۸ کیلومتر با هم فاصله داشتند که تراکم و انبوهی آنها شگفت انگیز است. تولید کنندگان محصولات کشاورزی این قلعه ها و ساکنان آنها را تأمین می کردند. این وضعیت در حالی اتفاق می افتد که به بیان دقیق تر به این دلیل اتفاق می افتد، که از سده یازدهم تا چهاردهم بارسلونا یکی از شهرهای تجاری بسیار مهم غرب مدیترانه بود. اربابان زمین دار در پس کرانه بارسلونا که از کار دهقانان خود مواد غذایی به دست می آوردند بازار آماده ای برای آن می دادند. نظام سلطه اربابان زمین دار در کاتالونیا سرانجام در پس جنگ دهشتی غارت و قیام دهقانان میان ۱۴۶۲ و ۱۴۸۶ از بین رفت.

در حدود همین زمان، به خلاف این وضع، اربابان زمین دار در لهستان که از تقاضای سیری ناپذیر اروپاییان غربی به گندم لهستان سود می بردند، در حال ایجاد صورتی دیگر از نظام تیول داری و سرف بودند. مورخان اروپای شرقی اغلب این روند را دوره دوم نظام سرف داری^۹ می نامند. ممکن است عجیب به نظر برسد، اما حتی شهرها در این اشکال ستم گری و سرکوب دخیل بودند. به رغم بالیدن به خود به دلیل حکومت مستقل و استقلال از مراجع عالی تر، اعیان و اشراف شهرهای سوییس، صنایع دستی و کشاورزی قلمروهای روستایی وابسته به خود

را بی‌رحمانه کنترل می‌کردند و تحت سلطه داشتند. اگرچه در بلندمدت و به طور متوسط توسعه بازارها باعث کاهش و از بین رفتن قدرت اربابان زمین دار و مشوق رشد شهری شد، در بسیاری موارد اربابان زمین دار، حاکمان، اعیان و اشراف زودتر به بازارها رسیدند.

پشتوانه این طرح کلی درباره اروپای قرون وسطی و شواهدی که ژوزف استریر به گام‌نگارش آن در دهه ۱۹۶۰ در دست داشت چهل سال تحقیق تاریخی و تلفظ است. بعد وی چندین گروه از محققان تحلیل‌های تاریخی تطبیقی درباره شکل‌گیری دولت نوشته‌اند که تا اندازه‌ای در پاسخ به تألیف استریر بود.^۱ در اوضاع و احوالی که تاریخ‌های سیاسی عمدتاً به شاهان، جنگ‌ها، و قوانین اساسی می‌پرداختند، تئوری و تحلیل استریر به نحو جالبی بررسی فرآیند سیاسی را به حیطه مطالعات تاریخی وارد کرد.

هنگامی که من برای ارائه در سال ۱۹۷۰ کتاب تاریخ دولت مدرن در قرون وسطی را خواندم، به طور قطع، دیدگاه‌های متفاوتی را دنبال می‌کردم. آن زمان فکر می‌کردم، و هنوز هم بر این باور هستم، که از سده سیزدهم پنج نتیجه سیاسی مهم برای اروپا به طور کلی در دسترس باقی ماند، اما: ۱. شکل دولت ملی که در واقع رشد کرد؛ ۲. امپراتوری یا فدراسیون سیاسی که به قدرت کم یا زیاد به طور متمرکز اداره می‌شود؛ ۳. فدراسیون دین‌مدار یا کشوری که مردم آن بر اساس ساختار کلیسای کاتولیک به هم پیوسته هستند؛ ۴. شبکه تجاری گسترده بدون سازمان سیاسی بزرگ و متمرکز؛ ۵. تداوم ساختار فئودال که در سده سیزدهم جاری بود.^۲ از قضا من سال تحصیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ را در پرینستون بودم و فرصت داشتم که دیدگاه‌های متفاوتم را بسیار محترمانه با استریر در میان بگذارم؛ ما سرانجام به توافق نرسیدیم و اختلاف دیدگاه را پذیرفتیم. با وجود این اختلاف نظر، لازم می‌دانم که دین و تحسین خود را بیان کنم: کتاب ۱۹۷۰ استریر به نحو عالی این مسأله را ثابت می‌کند که انگلستان، فرانسه، و دیگر حکومت‌های

اروپایی در فاصله ۱۳۰۰ و ۱۴۵۰ در حال ساختن نظام‌های سیاسی جدید و بادوام بودند، و این نظام‌های تازه در تغییرات سیاسی آتی در آن کشورها و در سراسر بیشتر اروپا به شدت تأثیرگذار بودند.

این ماجرا به روایت استریر چگونه اتفاق افتاد؟ او به گرد هم آمدن مجموعه‌ای از اوضاع و احوال در سده‌های بعد ۱۰۰۰ استناد می‌کند: گسترش نفوذ کلیسای کاتولیک، اندیشه‌های آن کلیسا و خدمه آن؛ توسعه ثبات سیاسی در مقیاس گسترده به همراه تجزیه و کوچک شدن واحدهای سیاسی که مانع جنگ و دیپلماسی در مقیاس بزرگ می‌شود؛ افزایش شمار تحصیل‌کردگان؛ بالا رفتن تقاضا برای دادگستری عمومی و همچنین توسعه عرضه آن؛ در این اوضاع و احوال، شاهان (در روایت استریر مدعی نیست و فقط یک زن، ژاندارک، حضور دارد) به جای اینکه قدرت خود را با فتوحات تثبیت کنند با رسیدگی به اختلافات حقوقی قدرتمند شدند. در این میان، مسخ‌شدن شاه‌ها که باسواد بودند و آموزش حقوقی داشتند سازمان‌های مرکزی محکم ساختند.

استریر ادامه می‌دهد که همین فرآیند دادگستری و گرفتن دستمزد برای ارائه این خدمت، باعث شکل‌گیری واحدهای سیاسی شد که این ویژگی‌ها را داشتند: تداوم در زمان؛ ثبات در مکان؛ نهادهای دایمی و غیر شخص؛ یک نیاز به داشتن مرجع نهایی حل و فصل اختلافات یعنی مرجعی که در تصمیم‌گیری فصل الخطاب باشد؛ و پذیرفتن این اندیشه که اتباع باید به آن مرجع وفادار باشند. به طور خلاصه، هسته اصلی دولت‌های مدرن به نحوی که امروزه به رسمیت می‌شناسیم. به دلایل چندی، انگلستان و فرانسه این هسته‌های اصلی را پیش از سایر کشورهای اروپایی ساختند. استریر می‌گوید که شاهان انگلستان از زمان فتح نورماندی به بعد، برای گسترش قدرت و حاکمیت‌شان با موانع داخلی اندکی مواجه بودند؛ در این حال، شاهان فرانسه (به ویژه فیلیپ اگوستوس) نظامی را به وجود آوردند که ترکیب جالبی داشت: از یک طرف، نهادها و سنن ایالتی که از

راه مذاکره حاصل شده بودند، از طرف دیگر، والیانی که حکومت مرکزی به شدت برایشان نظارت داشت. در نتیجه، انگلستان از نظر سیاسی شکوفا شد، اما نظام فرانسوی به الگوی مؤثرتری برای سایر دولت‌های اروپایی تبدیل شد.

استریر در این نقطه از تحلیل عمده‌تأسیسی‌اش به ترکیبی از غایت‌شناسی و دلایل بیرونی روی می‌آورد. از منظر غایت‌شناسی، متوجه می‌شویم که دولت‌های نو و تازه‌کار تنها با گسترش دادن حاکمیت متمرکز (یعنی از مرکز به سایر قسمت‌ها) می‌توانستند استحکام به دست آورند، و این کار ضرورتاً به منازعه با اتباع درون قلمرو جنگ با رقیبان خارجی منجر می‌شد. دلایل بیرونی عبارت بودند از مرزهای نامشخص (راعون) و رکود اقتصادی سده چهاردهم؛ این رکود ساختار مالی شکننده‌ای را که در سده پیش ساخته شده بود به سختی تکان داد و محدودیت‌های قدرت دولت را آشکار کرد. ازدل این منازعات و مصالحه‌کردن‌ها با بزرگان محلی نهادهای مبتنی بر نمایندگی رشد کردند. همین‌طور فرصت‌طلبی شاهان^{۱۳} و فاصله روزافزون میان آنچه استریر «سیاست‌گذاران» و «بوروکرات‌ها» می‌خواند شکل گرفت. با این حال، هفدهم و هجدهم دوام آورد، و در حدود ۱۵۰۰ میلادی دولت‌های مدرن که ویژگی‌های تازه‌ای را در ادراک قابل تشخیص بودند در قسمت اعظم اروپا کم‌کم به شیوه غالب حکومت‌داری می‌شدند.

از منظر دیدگاه‌های تاریخی امروز، روایت استریر به روشنی از بالا به پایین است. هنگامی که وی در دهه شصت می‌نوشت، دیدگاه‌های دیگر مانند تاریخ اجتماعی مردمی، تاریخ ذهنیت‌ها، تاریخ جمعیت‌شناختی، و تاریخ اقتصادی تازه در حال گسترش بودند و کم‌کم توانایی‌های تاریخ پایین به بالا را آشکار می‌کردند. اگر مورخان امروزی بخواهند کتاب ۱۹۷۰ استریر را دوباره بنویسند تأکید بسیار بیشتری بر تغییرات اقلیمی، جمعیت، تجارت، سازمان اقتصادی، و فرهنگ مردمی خواهند کرد. محققان شکل‌گیری دولت از آن زمان بسیار بیشتر با مطالعه تطبیقی نظام‌مند در دویا چند واحد سیاسی آشنا شده‌اند، و در توضیح تفاوت‌ها در

سازمان‌دهی سیاسی معمولاً به مبانی اقتصادی متغیر در نواحی گوناگون توجه بیشتری دارند.

خواندن دوباره کتاب استریر نشان می‌دهد که وی به رابطه حاکمان و تاجران بسیار کم‌توجهی کرده است و از این رو به شهرها و شبکه‌های تجاری که پایگاه‌های مستقل قدرت بودند چندان اهمیت نداده است. کاستی دیگر دیدگاه او از نگاه ورخان امروزی این است که توضیحات وی اهمیت ارتباطات رو به گسترش اروپایی با خاورمیانه، آسیا، و اقیانوسیه را کوچک جلوه می‌دهد؛ رشد و سرعت گرفتن تجارت در اقیانوس اطلس، دریای شمال، و سواحل دریای بالتیک؛ و دخالت روزافزون تولیدکنندگان انگلیسی در تجارت پشم در اروپای بری در تحلیل وی به حاشیه رفته است. و کم‌اهمیت شمرده شده‌اند. در تحلیل وی جنگ عمدتاً به مثابه نتیجه مذاکرات سیاسی که او توصیف می‌کند تلقی شده است و نه به مثابه دلیل تغییرات در ساختار دولت؛ به همین دلیل وی به ورود سرنوشت‌ساز باروت به اروپا به دست مغولان مهاجم اصالتی نمی‌کند. باید توجه کرد که وی در دهه ۱۹۶۰ می‌نوشت نه در سده بیست و یکم.

پس ما با خواندن این سخنرانی‌های دهه شصت از رزچه می‌آموزیم؟ اول، با مطالعه‌ای روشن، آرام و هوشمندانه که براساس شناخت عمیق منابع است مواجه می‌شویم. دوم، می‌آموزیم که مقایسه تجربه ملت‌ها، به ویژه ملت‌های انگلیس و فرانسه، تا چه اندازه می‌تواند آموزنده باشد وقتی که مطالعه تطبیقی با شواهد گسترده مستند شود. سوم، متوجه می‌شویم که استریر در واقع رازی جذاب را شناسایی کرده است: چگونه شیوه‌های تازه حکومت، که قبلاً سابقه نداشتند، شامل نهادهای مبتنی بر نمایندگی، در حاشیه‌ای نسبتاً فقیر از مجموعه زمین‌های اوراسیا شکل گرفتند، و نهایتاً به طور گسترده در سراسر جهان گسترش یافتند. ما تلاشی بیش‌گامانه برای حل این راز را گرامی می‌داریم.